

سخنان نویافته دیگر از محمد بن کرام

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی
استاد دانشگاه تهران

ابو عبدالله محمد بن کرام سیستانی نیشابوری (متوفی: ۲۵۵ هجری)، پیشوای کرامیان، کسی است که آن چه مؤلفان ملل و نحل در باره او و پیروان او نوشته‌اند، همه دروغ و ناروا، و تهمت و افتراست که از سوی دشمنان در باره آن‌ها گفته شده است. آثار و نوشته‌های آنان نیز از سوی دشمنان نابود شده است و چیز چندانی از آن‌ها به دست نرسیده است. یک اثر برجسته و عالی که از ایشان در حوزه تفسیر عرفانی قرآن، خوش‌بختانه باقی مانده است، کتابی است با نام «الفصول» از عبد الوهاب حنفی، که پاره‌ای از سخنان محمد بن کرام در آن آمده است و تا کنون سه نسخه از آن شناخته شده است. ما پیش‌تر در مقاله‌ای سخنان محمد بن کرام را که در این تفسیر آمده، از روی دو نسخه آستان قدس رضوی و نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، استخراج و تدوین کرده‌ایم، و در این مقاله، از روی نسخه موزه بریتانیا. بیشتر آن چه در این جا آمده، در دو نسخه پیشین نیست، چند مورد تکراری آن‌ها هم، با دو نسخه پیشین اختلافاتی دارد. از این سخنان بر می‌آید که محمد بن کرام زاهدی است یگانه و عارفی است ژرف‌اندیش و روشن‌ضمیر و تنزیهی‌مشرّب از نوع بایزید بسطامی. نیز همین سخنان دلیل آشکاری است بر دروغ و ناروا بودن آن چه در کتاب‌های ملل و نحل در باره او و فرقه او گفته شده است.

محمد بن کرام، کرامیان، الفصول، عبد الوهاب حنفی، تفسیر عرفانی.

کتاب الفصول ابوحنیفه عبدالوهاب بن محمد، از علمای خراسانی اواخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم، شاید، مهم‌ترین متن کرامی بازمانده در فرهنگ اسلامی باشد. این کتاب که در اصل، تفسیرگونه‌ای است بر گزیده‌ای از آیات قرآن کریم، باروش خاصی تدوین شده است و مؤلف در ذیل هر آیه گاه، چندین صفحه، از دیدگاه‌های مختلف به بحث و نقل اقوال می‌پردازد. جای دیگری، نگارنده این یادداشت، در باب این کتاب و مؤلف آن و اهمیت آن در حوزه مطالعات مربوط به مذهب کرامیه سخن گفته‌ام و سخنانی از محمد بن کرام را از خلال این کتاب - از نسخه آستان قدس رضوی و نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - در آن مقال (ارج نامه ایرج، ۶۷۲-۱۱۳)، نشان داده‌ام. در این یادداشت می‌خواهم سخنان دیگری از او را که از نسخه موزه بریتانیای همان کتاب استخراج کرده‌ام به اطلاع دوستداران این گونه مباحث برسانم.

از مقایسه سه نسخه موجود از این کتاب که تاکنون در جهان شناخته شده است، می‌توان به این نتیجه رسید که نسخه آستان قدس رضوی تقریباً نیمه دوم کتاب است و نسخه موزه بریتانیا و نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بر روی هم نیمه اول کتاب را تشکیل می‌دهد. یعنی اگر این سه نسخه را با هم تلفیق کنیم و در کنار هم بگذاریم، تقریباً متن کتاب را در اختیار داریم، با این یادآوری که اولاً، هنوز بخش‌هایی از آغاز و انجام نسخه اصل مفقود است، ثانیاً متن بازمانده، هرچه هست، صورت تغییر شکل یافته دست‌نوشته اصلی مؤلف است.

یک نسخه چهارم نیز از این کتاب در مجلس شورای ملی وجود دارد که تقریباً یک پانزدهم متن را تشکیل می‌دهد و کسی از روی متن اصلی آن را برای خود تلخیص کرده است و از لحاظ مباحث مربوط به مذهب کرامیه و شعرهای فارسی منقول در متن اصلی و رجال کرامی مذکور در آن، کوچک‌ترین فایده‌ای بر این نسخه مترتب نیست. شاید برای بعضی از خوانندگان یادآوری این نکته نیز ضرورت داشته باشد که این نسخه مختصر مجلس شورا، هیچ ربطی به نسخه دیگری که از این کتاب در همین کتابخانه موجود است و عیناً رونویسی از نسخه آستان قدس رضوی است، ندارد. ما در این بحث، به آن نسخه مجلس شورا، اصولاً نپرداخته‌ایم. چرا که آن را طابق النعل

بالنعل، رونویسی از نسخه آستان قدس رضوی می‌دانیم.

در آن زمان که آن مقاله را می‌نوشتیم، به نسخه موزه بریتانیا دسترسی نداشتیم و اکنون که عکسی از آن را به لطف دوست دانشمند بسیار عزیزم محسن آشتیانی در اختیار دارم، آن نقص را جبران می‌کنم و یادآور می‌شوم که به دلیل اشتراک این نسخه در بعضی مطالب با نسخه کتابخانه مرکزی، بعضی از این نقل قول‌ها، ممکن است تکراری به نظر آید، ولی در مواردی این تکرارها، همراه با تفاوت‌هایی است و عملاً نسخه بدل مفیدی برای آن اقوال می‌تواند به شمار آید.

در این نسخه یک بار نام محمد بن کرام در زنجیره روایات مؤلف آمده است، بدین گونه:
حسن بن احمد ← عبدان سرخسی ← محمد بن صابر ← محمد بن کرام ← علی بن اسحاق. (۱۳۲)
که از این رهگذر می‌توان هم موقعیت مؤلف را نسبت به عبدان سرخسی دانست و هم نسبت عبدان را به محمد بن صابر و موقعیت محمد بن صابر را نسبت به محمد بن کرام و جایگاه تاریخی هر یک از این رجال مذهب کرامی را مشخص کرد. دیگر این که نشان می‌دهد یکی از کسانی که محمد بن کرام از او روایت می‌کرده است حسن بن احمد [؟] است.

نکته دیگری که یادآوری آن ضرورت دارد، اشاره‌ای است که در این نسخه به گوشه‌ای از زندگی محمد بن کرام شده است. در صفحه ۴۲ می‌گوید:
«و ذُكِرَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَرَّضَ فِي الْمَدِينَةِ، فَخَرَجَ مِنْهَا فَرَأَى فِي الْمَنَامِ أَنَّ قَانُلًا يَقُولُ: لِمَ خَرَجْتَ مِنْ جَوَارِ نَبِينَا؟ أَلَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ فِي جَوَارِنَا؟»
و این نکته‌ای است از زندگی نامه محمد بن کرام که برای محققان دانستن آن بی‌فایده‌ای نیست.

اینک به ترتیب عرضه شدن اقوال، در متن اصلی، گفته‌های محمد بن کرام را نقل می‌کنیم:

- ۱- قال ابو عبدالله محمد بن کرام: ینبغی للعبد ان یشکر کل یوم باربعة اشیاء: فبقول: الحمد لله الذی ستر علی ذنوبی و لم یفضحنی بین الخلائق. (۵۴)
- ۲- و قال ابو عبدالله: الاحسان قبل الاحسان فضل؛ و الاحسان بعد الاحسان تجارة؛

و الاحسان بعد الاسائة كرم و جود؛ و الاسائة قبل الاسائة جور؛ و الاسائة بعد الاسائة مكافات و تشبيه بالمسئء؛ و الاسائة بعد الاحسان شوم و لوم. (۵۹)

۳- قال ابو عبدالله: الخوف يمنع من الذنوب؛ و الرجا يقوى على الطاعة؛ و ذكر الموت يزهد فى الدنيا؛ و المحبة تقرب الى الله. (۶۶) [نيز صفحه ۱۴۰ ديده شود].

۴- در معنى واحد مقرر و مركب و عددى و حقيقى، مؤلف مى گويد:
فالله واحد حقيقى كما قال ابو عبدالله رضى الله عنه: واحد بر بويته لا من معنى العدد. (۷۲)

۵- و قال [ابو] عبدالله: الخلق على اصول بين: فى النفس آثار الربوبية؛ و فى الروح آثار الالهية؛ و فى الصفات آثار العبودية؛ و فى الافعال آثار القاهرية.
«فتبارك الله احسن الخالقين» [۱۴/۲۳] (۱۴۹)

۶- در تفسير آيه «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة» [۱۷/۳] مؤلف چنين نقل کرده است كه:

قال ابو عبدالله: فرض الشهادة هى الحكم، اى حكم الله. ذلك انه علم فى الازل ان يخلق خلقه و علم انه لا يجوز اهمالهم فحكم لنفسه حكماً على انه اذا صاروا مخلوقين يكون ذلك واجباً عليهم لثلاثا يكونوا مهملين طرفه عين و انما سمى المؤمنين اولى العلم تفضيلاً لهم لانه افضل المدايح [اصل: للمدايح] و ايضا شهادتهم غيب و شهادة (اصل: ته) الغيب افضل من شهادة العيان. و ايضا اراد ان يشركهم فى فضل آدم لأن الله تعالى قد فضله على الملائكة بالعلم. (۱۵۹)

۷- در بحث رياء مى گويد:

قال ابو عبدالله: المبتدعة اثنتان و سبعون فرقة و الريا اثنتان و سبعون حزباً. (۱۹۸)

۸- و قال ابو عبدالله: اقطع عن زرع دنياك شرب الأمل و عن زرع آخرتك شرب التسويف. (۲۰۵)

۹- و قال ابو عبدالله: لم يقع احد الى الكفر حتى وقع اولاً (اصل: اولى) الى البدعة. (۲۳۰)

۱۰- و قال ابو عبدالله: كيف تستهدى بمن اضل نفسه؛ و كيف تستنصح من خان نفسه؛ و كيف تتداوا ممن اسقم نفسه؛ و مخوف لمن لا يامن المسلمون منه ان لا يسلم عليه عند الموت و فى القيامة و تلقاه الملائكة بترك السلام و اللعنة بترك التحية. (۲۴۹-۲۵۰)

۱۱- در بحث فقهی، در باب ماهیت خمر و سُکر و حکم آن‌ها می‌گوید:
و عند ابی عبدالله و اهل الحدیث: کُلّ ما یُسکر من الاشربة فحرام قلیله و کثیره لقوله علیه السلام: «حرام قلیل ما اسکر کثیره.» (۲۸۲)
۱۲- در بحث از رؤیت باری تعالی در قیامت می‌گوید:

كان ابو عبدالله -رضی الله عنه- یواظبُ علی حفظ عینیه و سئل عن ذلك فقال: لانها تطمع فی رؤیة مولاه فیحتاج الی زیادة حفظها. ثم انشأ یقول:

عظمت همّة عبد طمعاً فی أن یراکا

و کذاک العین تبکی اشتیاقاً لتراکا

ما ارى العین برید العین اذ کان کذاکا (۳۳۴)

مقایسه شود با شماره ۳۲ منقولات از محمد بن کرام در مقاله پیشین ما در
ارج نامه ایرج (ص ۹۸-۹۹)

۱۳- در باب ایثار در قیامت و با پذیرفتن عذاب، نجات دیگران را خواستار شدن، می‌گوید:

و حکى عن ابی عبدالله أنه قال: انا اقول فی القيامة: اجعلنی من العظیم بحیث تملأ النار منی و نجی المؤمنین منها. (۳۵۸)

مقایسه شود با گفتار شماره ۴۳ از منقولات محمد بن کرام در همان مقاله پیشین
ص ۹۹.

۱۴- گفتار شماره ۴۴ از مقاله پیشین، در این نسخه نیز نقل شده است که هم افتادگی و نقص دارد و هم تفاوت‌هایی جزئی، به دلیل اهمیت گفتار او - اگرچه تکراری می‌نماید - باز هم از این نسخه نقل می‌شود:

قال ابو عبدالله: ان الله خلق خمسة اشياء لخمسة: الدنيا للألة لا للنزهة؛ و

النعمة للغذا لا للشهوة؛ و [اصل: فی] العمر للتزود لا للتمتع؛ و العلم للاستعمال لا للرواية؛ و النفس للطاعة لا للتريبة. (۳۹۲)

۱۵- تکرار شماره ۴۵ همان مقاله پیشین است ولی با تفاوت و افزایش، بدین دلیل عیناً نقل می شود:

وقيل لابي يزيد لو ملكت الدنيا فايش تصنع؟ قال: انفقها على الذاكرين؛ وقيل لاحمد بن حرب مثل ذلك، قال: انفقها على العلماء و المتعلمين؛ وقيل لأبي عبدالله و انت فايش تصنع؟ قال: أضعها لقمه في فم كافر، فان الدنيا بغيض [خوانده نمی شود] الله و الكافر بغيضه فأرملى البغيض الى البغيض ليفي الحبيب مع الحبيب. (۳۹۷)

۱۶- در باب مسأله دعوت به «دارالسلام» [۲۵/۱۰] كه امری عام است و هدايت كه امری خاص، مؤلف می گوید:

عمّ [اصل: عام] الدعوة الى دارالسلام لأنها جزاء و عطاء؛ و خصّ [اصل: حض] الهداية لأنها قرينة و عناية. و سئل ابو عبدالله -رضي الله عنه- عن ذلك فقال: «عمّ الدعوة لثلاث يكون للناس [اصل: الناس] على الله حجة؛ و خصّ الهداية لثلاث يأتي بآبها كلّ سفله.» (۴۰۹)

که همان شماره ۴۶ مقاله پیشین است با تفاوتی چند.

۱۷- و قال ابو عبدالله: يجب عليك كلّ يوم اربعة اذكار [اصل: اسكار] ذكرناها في سورة الحمد. (۴۱۴) مقایسه شود با شماره ۴۷ مقاله پیشین.

۱۸- از فصل تبکیه آیه «ان جهنم لموعدهم اجمعين» [۴۳/۱۵] در نسخه لندن چند سطر بیشتر باقی نیست، در آن جا می گوید:

و فی البحر لایامن العبد حتی یرى احدی قدمیه فی الجنة و قال ابو عبدالله: «لو كانت معادینا [۹] تفوح قیح النار لكان هیناً و لكن یفوح منها قیح القطیعة و بالله التوفیق. (۴۳۵). ولی در نسخه کتابخانه مرکزی كه این قسمت را كامل تر دارد، بعد از «احدی قدمیه فی الجنة» می گوید: و قال []:

اخاف وراء القبر ان لم یعافنی

اشد من القبر التهاباً و اطبقاً

إذا جائني يوم القيامة قائد
عنيف و سواق يسوق الفرزدقا
لقد خاب من اولاد آدم من يساق
الى النار مغلول القلادة ازرقا
سراييل قطران لباساً محرقاً
و يعدون [في] وسط الجهنم مطبقا
إذا شربوا فيها الصديد رأيتهم
يذوبون من حر الصديد تمرقاً
و نفعنا الله و اياكم [۷۳، نسخه دانشگاه تهران].

اگر فاعل «قال» همان «ابوعبدالله» باشد باید این حرف‌ها هم منقولات از او باشد و چه بسا که از کتاب معروف «عذاب القبر» وی که زمینه‌ای برای همین گونه حرف‌ها بوده است، نقل شده باشد.

۱۹- در بحث از رخصت‌ها و اینکه می‌تواند زمینه لغزش باشد، مؤلف می‌گوید:
و من زلّ في الرخصة يكون في النار. قال ابو عبدالله: «لأنه ادخل نفسه في شرّ مخاطرة.» (۴۴۵)

۲۰- در تبکیه آیه «لقد كان في يوسف و اخوته» [۷/۱۲] همان سخن شماره ۴۹ مقاله پیشین را دارد، به این صورت:

قال ابو عبدالله: كما لاخوف في الجنة لبشار العاقبة كذلك لا امر [پیشین] «أمن» و همین درست می‌نماید [فی الدنيا لاتمام] [پیشین] «لابهام» و همین درست می‌نماید [العاقبة و ليس خوف اشد من خوف العاقبة فان] [پیشین + فی] (العاقبة بيدوا ماجرى فی السابقة). (۴۶۴-۴۶۵)

۲۱- در فصل اخبار و حکایات آیه «الذين آمنوا و تطمئن قلوبهم» [۲۸/۱۳] سخنی از محمد بن کرام نقل کرده که ما آن را با افتادگی و نقص از نسخه دانشگاه تهران نقل کرده بودیم (گفتار شماره ۴۷ مقاله پیشین)، در اینجا از نسخه لندن، روایت دیگر آن را می‌آوریم:

قال ابو عبد الله: اذا اصبحت فاذا ذكر في نفسك اربعة اشياء: او كلها تقول: يا نفس لم يخلقك عبثاً بل خلقك لأمر عظيم؛ الثاني تقول: يا نفس انت لا ترضى من الله بنقصان رزقك فكذلك لا يرضى الله منك بنقصان عمله؛ الثالث تقول يا نفس ان الله لم يُشرك احداً في رزقك فلا تُشرك احداً في عمله؛ الرابع يقول [ظ: تقول يا نفس] ان الله لم يطلب منك عمل الغد فلا تطلب منه رزق غد. (۴۷۹)

۲۲- در بخش احکام و حقایق همان آیه، سخن شماره ۴۸ مقاله پیشین او را در باب ارزاق با تفاوتی نقل کرده است:

و سئل ابو عبد الله: ان كانت الارزاق مقسومة ما لك [پیشین: «فالكذ» وهمين درست می نمایند] و التعب لماذا؟ قال: ايضاً مقسومة. (۴۷۹)

۲۳- در بحث رزق، نظر محمد بن کرام را بدین گونه نقل می کند:

قال ابو عبد الله: الرزق على خمسة اوجه: احدها طلبه فرض و هو الجنة كما قال: و رزق ربك خير و ابقى؛ و الثاني طلبه سنة و هو المطر كما قال: «و في السماء رزقكم و ما توعدون»؛ الثالث طلبه مباح و هو القوت كما قال النبي (ص): «من طلب الدنيا حلالاً استعفافاً عن المسئلة و سعياً على عياله و تعطفاً على جاره لقي الله يوم القيامة و وجهه كالقمر ليلة البدر»؛ الرابع طلبه تكلف و هو طلب الفضول كما قال النبي (ص): «من طلب الدنيا حلالاً مكثرأً مفاخرأً لقي الله يوم القيامة و هو عليه غضبان»؛ و الخامس طلبه جهل و هو التريبة و التغذية كما قال الله: «و ما من دابة في الارض الا على الله رزقها». (۵۰۳)

۲۴- در فصل مربوط به آثار شفا بخش بعضی آیات، بعد از نقل اینکه هر آیه ای برای کدام درد خوانده شود، می گوید:

و لكن ينبغي يقيناً و صدقاً كما قال ابو عبد الله حين سُئل ممّا سُئل، ما اسم الله الاعظم؟ قال: ما وافق نفسك. (۵۲۳)

که با آنچه در شماره ۵۳ مقاله پیشین نقل کرده ایم در کلمه اصلی: یقینکم / نفسك، تفاوت اساسی دارند.

در تکمله سخنان محمد بن کرام، بد نیست بخشی از گفتارهای او را که یک مؤلف کرامی دیگر، در قرن پنجم نقل کرده است در این جا بیفزاییم. تفسیر سورآبادی تألیف ابوبکر عتیق نیشابوری (متوفی در نیمه دوم قرن پنجم) یکی دیگر از مهمترین آثار بازمانده مذهب کرامیه است. فاصله میان زمان تألیف این تفسیر و کتاب الفصول چیزی حدود ۶۰-۷۰ سال باید باشد و به احتمال بسیار زیاد می توان گفت که یکی از منابع ابوبکر عتیق نیشابوری در تفسیر خود همان کتاب الفصول است و ما این مطلب را جای دیگر مورد بحث قرار داده ایم. در تفسیر ابوبکر عتیق به این موارد از سخنان محمد بن کرام برخورد کرده ام:

۱- در تفسیر کلمات «سابق» و «مقتصد» و «ظالم»، آیه ۳۲/۳۵، بعد از نقل قول هایی از رسول (ص) مقداری نقل قول به صورت «و گویند» آورده است که محمد کرام گوید:

السابقُ الَّذِي شَغَلَهُ مَعَادُهُ عَنْ مَعَاشِهِ؛ وَ الْمَقْتَصِدُ الَّذِي يَعْمَلُ لِكَلَاهُمَا؛ وَ الظَّالِمُ الَّذِي شَغَلَهُ مَعَاشُهُ عَنْ مَعَادِهِ. (۲۰۵).

۲- در تفسیر «الله لطیف بعباده» [۱۹/۴۲] دو نقل قول از محمد بن کرام دارد: الف) محمد کرام - رحمه الله - گوید:

الله لطيف بعباده انهم متي شاوروا ذكروه، و متي طلبوه وجدوه؛ لطيف باوليائه حتى عرفوه و لو لطف باعدائه ما جحدوه.

ب) نیز گفت:

اللطف الذي من توكل عليه كفاه؛ و من اتقاه وقاه؛ و من ذكره كفاه ذكراه؛ و من شكره زاده و انماه؛ و من خافه آمنه بلواه؛ و من دعاه لباه؛ و من رجاه حقق ما رجاه؛ و من سأله اعطاه؛ و من احبه لقاها. (۲۲۴)

۳- سومین نقل قول از ابن کرام در تفسیر سورآبادی، سخنی است که او در تجلیل از مقام امام علی بن ابیطالب علیه السلام گفته و ما آن را در جای دیگر از نسخه عکسی دیوان هند ورق ۳۱۵ چاپ بنیاد فرهنگ، نقل کردیم و از تکرار

آن در این جا پرهیزی نیست:
و سئل أبو عبدالله عن عليّ، فقال: لولا أنّي أتهم بالرفض لذكرت تمام فضل
عليّ. (۲۳۸۴)
مقایسه شود با مقاله پیشین، صفحه ۱۱۳ حاشیه.

منبع:

- ارج نامه ایرج؛ به کوشش محسن باقرزاده، انتشارات طوس، چ ۱، تهران، ۱۳۷۷.



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی